

■ **صغری خیل فرهنگ**

«اولین احساس، پس از خواندن بخش‌هایی از این کتاب احساس شرم از بی‌عملی در مقایسه با مجاهدت این مجاهدان خاموش و بی‌ریا و گمنام بود. آنچه در این کتاب آمده، بخش ناشناخته و ناگفته‌ای از ماجرای عظیم دفاع مقدس است. باید از بانوی پر کار، صبور و خوش‌سلیقه‌ای که این کار پر زحمت را به عهده گرفته و به خوبی از عهده برآمده است و نیز از مؤسسه جبهه فرهنگی عمیقاً تشکر شود.»
تقریظ امام‌خانه‌ای بر کتاب «حوض خون» در ۲۲ اسفند ۱۴۰۰ در کنار رختشویخانه بیمارستان شهید کلاتری اندیمشک رونمایی شد؛ رونمایی در میان جمع عظیمی صورت گرفت که آمده بودند تا شاهد عظمت حماسه آفرینی‌های زنان ایثارگر سرزمین‌شان در آن دوران باشند. فاطمه سادات میرعالی نویسنده کتاب «حوض خون» در خلال برنامه رونمایی از تقریظ آقا کنارمان نشیست و پاسخگوی سوالاتمان شد.

زرمندگان و پیشبرد اهداف کمر همت بستند و خاطراتی زیبا را رقم زدند.

در صحبت‌های تان به گروه مجتمع شهید زیوداری اشاره کردید، ماهیت این گروه چیست؟

شکل‌گیری مجتمع شهید زیوداری به سال ۹۲ باز می‌گردد، من و گروهی از بچه‌های فرهنگی از همان زمان دور هم جمع می‌شدیم و برای برگزاری دومین کنگره شهدای اندیمشک، فعالیت می‌کردیم. بعد از برگزاری کنگره متوجه شدیم ما از لحاظ محتوا خیلی فقیر هستیم، اسامی شهدایی را می‌شنیدیم که برایمان تاریکی داشت و اطلاعاتی از آنها نداشتیم یا هر محتوایی که در اختیار داشتیم، تکراری بود. می‌خواستیم کار نو و نوآمان ریشه‌ای انجام بدهیم. که وقتی کنگره پر گزار کردیم، محتوا داشته باشیم. جرقه اصلی تشکیل مجتمع فرهنگی از همان جلسات بعد از کنگره زده شد. این گروه با هدف فعالیت در حوزه ادبیات دفاع مقدس تأسیس شد

و کارمان را از کانون مسجد امام حسین (ع) شروع کردیم. همه تجهیزات و امکانات مورد نیاز را هم خودمان آوردیم. سرفصل‌ها و محورها را تعیین و مقاله‌ها را مطالعه و هم‌زمان با آموزش و برگزاری دوره کار هم انجام می‌دادیم. در حال حاضر ما در حوزه پژوهش، تیم تحقیق، تیم تدوین، تیم ویراستار و اعلام‌نویس افراد توانمندی را داریم.

نام گروه از کجا آمد؟

اینکه چرا این نام برای گروه‌مان انتخاب شده، باید بگویم در بین رصدهایی که داشتیم و هر جایی که می‌رفتم و هر مطالعه و بررسی‌ی که می‌کردیم به نام شهید جواد زیوداری می‌رسیدیم. بر بحث تحقیق درباره نیروهای انقلابی، کمیته، تشکیل بنیاد مستضعفان، کمک در تشکیل جهاد، بسیج عمومی، بسیج مردمی، به نام این شهید می‌رسیدیم و گویی این شهید سرراهمان بود؛ اینطور شد بی‌آنکه دخل و تصرفی داشته باشیم، اسم مجموعه‌مان به نام «شهید جواد زیوداری» مزین شد و ایشان در این مسیر راهنمای ما شدند.

شهید زیوداری از شهدای شاخص اندیمشک است؟

شهید زیوداری یکی از لیبرهای انقلابی اندیمشک بود که قبل از انقلاب از سوی ساواک دستگیر و بیش از انگیزه‌هایم معرفی قهرمانان شهرم و در واقع واکاوی هویت اجتماعی – فرهنگی‌شان برای نسل‌های آینده بود. زمانی که در گمنامی بی‌هیچ ادعایی پای کار ماندند و کار کردند و کسی شاید تا قبل از این کتاب به یادشان هم نبود. هدفم، شناساندن این زنان به افراد جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند تا بدانند روزی چه باتوانی دست به کار شدند و در گوشه‌ای از رختشویخانه بی‌پروزی

مقاومت

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۸۱



گفت‌وگو با نویسنده «حوض خون» در حاشیه رونمایی از تقریظ رهبری بر این کتاب

مدیریت زنانه در جنگ مغفول مانده است

«

در این کتاب توانستیم با ۶۴ بانوی فعال در بیمارستان و رختشویخانه ار تباط بگیریم. این بانوان که تعداد دیگری از آنها را متأسفانه پیدا نکردیم صبح تا غروب به نام شهید جواد زیوداری می‌رسیدیم. بر بحث تحقیق درباره نیروهای انقلابی، کمیته، تشکیل هم شب می‌ماندند و رخت‌ها را می‌شانند که لای این لباس‌ها گاهی تکه‌های پیکر شهدا را می دیدند!

از یک‌سال زندانی می‌شود. بارها دستور تروشان صادر و تحت تعقیب قرار می‌گیرد. ایشان یکی از هسته‌های اصلی گروه‌منصورون بود. شهید زیوداری در تشکیل کمیته انقلاب، تشکیل بنیاد مستضعفان، تشکیل کمیته امداد در اندیمشک و کمک به تشکیل جهاد سازندگی، بعد هم بسیج مردمی



فعالیت داشت. ایشان از فرماندهان نیروهای مردمی بود که در همان روزهای اول جنگ که دشمن تا پل کرخه آمده بود، مقاومت کرد. زیوداری ابتدا مهندس شرکت نفت بود، ولی در شرکت بی‌عدالتی دید و به خاطر مبارزات انقلابی‌اش تغییر شغل داد و معلم شد. شهید جواد زیوداری سال ۶۲ در عملیات

درد

حسرت من در انتهای این کتاب «دیگرانی» بودند که هرگز پیدای‌شان نکردم. کاش می‌شد همه آن آدم‌هایی را که زمانی خدمت کرده و قدمی برای این کشور و اسلام برداشتند، زودتر از اینکه از دست بروند، پیدای‌شان کنیم و به سراغ‌شان برویم. کاش سال‌ها قبل این رختشویی کشف می‌شد

و مدافع وطن و اسلام بودن این زنان برای من خیلی جالب بود. مدیریتی که این خانم‌ها در دل جنگ زیرموشکیارن داشتند و هرگز نایمید نشدند و به خودشان و به اطرافیان‌شان روحیه می‌دادند، در خور توجه بود و نباید مغفول بماند.

شما علاوه بر تحقیق، کار تدوین و نگارش کتاب را هم بر عهده داشتید. چه منابع و مستنداتی در اختیار‌تان قرار داشت و روند تحقیقات به چه شکل بود؟

ما یک تیم تحقیق هفت نفره بودیم که در سطح شهر می‌گشتیم و از افرادی که مطلع هستند، نه فقط زمانی که در رختشویخانه بودند پرس‌وجو می‌کردیم. متأسفانه خیلی‌ی از این آدم‌ها را توانستیم پیدا کنیم. بسیاری در قید حیات نبودند. البته به برخی از این افراد بعد از چاپ کتاب رسیدم و حسرت زنان رختشویخانه چون ننه ابراهیم برای همیشه به دل ماند. من با افرادی که در پشتیبانی جنگ فعالیت داشتند، مصاحبه و در قالب روایت نیمه‌بلند منتشر کردم. حکایت بعضی از این زنان از زمان ورودشان به رختشویخانه و برخی هم از روزهای اول جنگ و زمانی که وارد پشتیبانی می‌شدند، شروع شد، ولی ما روی بحث رختشویی تمرکز کردیم. الحمدلله ما فقط به این یک کتاب اکتفا نکردیم. دغدغه مجتمع شهید جواد زیوداری در سطح استان و استان‌های همجوار این است که تیم‌هایی مانند گروه شهید جواد زیوداری را با هویت و با توانمندی خود در شهر خودشان راه بیندازند. ما هم تا آنجایی که توانیم در کنارشان هستیم.

مطالعه این کتاب را برای نسل‌های جدید، به ویژه برای دختران چقدر ضروری می‌دانید؟

این کتاب الگوی خوبی به نسل‌های جدید که می‌خواهند در جامعه فعالیت داشته باشند، معرفی می‌شود. ما باید قهرمانان خود را بیناسیم و بدانیم در گذشته ما چه افتقایی افتاده است. مهم‌ترین پیام این کتاب به نسل جدید تشخیص به هنگام و مدیریت در بحران است. **پیش‌بینی می‌کنید بعد از تقریظ رهبری، توجه و اقبال مخاطب به کتاب تا چه میزان باشد؟** تقریظ حضرت آقا، باعث می‌شود کتاب «حوض

جوان

خون» نظرات مردم را بیشتر به خود جلب کند و این سؤال را در ذهن مخاطبانش حک نماید که این چه کتابی است که رهبر در مورد آن نظر داده و همین نظر نگاه‌ها و توجهات را نسبت به کتاب خیلی بیشتر می‌کند. باید بتوانیم به خوبی مسئولیت و جایگاه حقیقی بانوان را معرفی کنیم. یعنی در سه بعد اجتماعی، شخصی و خانواده‌الگوهای موفق‌ی را که می‌شناسیم به مخاطبان معرفی کنیم تا بانوان این حوزه‌ها بتوانند در دست عمل کنند و راه صحیح را در پیش گیرند.

موقعیت بیمارستان شهید کلاتری و فضای رختشویخانه در دوران دفاع مقدس چطور بود؟

اندیمشک شهر جنگی بود و به خاطر نزدیکی به خط مقدم، شرایط خاصی داشت. حجم مجروحین به قدری زیاد بود که تنها بیمارستان بهشتی نمی‌توانست پاسخگوی آن باشد، برای همین به پیشنهاد بچه‌های فعال شهر مثل آقای حمزه تدین‌منش، یک بیمارستان در شرکت تراورس بنتی اندیمشک تجهیز و راه‌اندازی شد. بیمارستان خیلی سریع به کمک نیروهای مردمی، امدادی، پزشکی‌ها و پرستار‌ها مجهز شد و یک مجموعه کامل بود که فضای ورزشی، سینمایی، تئاتر، فرهنگی و یک بخش مسکونی داشت. خانم‌های رختشویی از روزهای اول جنگ در خانه، رخت‌ها را که از بیمارستان شهید بهشتی و بیمارستان‌های صحرائی و جبهه برایشان می‌آوردند می‌شستند، ولی از سال ۶۰ که بیمارستان راه افتاد، یک عده از این بانوان به صورت خودجوش آمدند و شروع به شست‌وشوی رخت‌ها، ملحفه‌ها و پتو‌ها کردند. ابتدا روی همین زمین خاکی و خالی می‌نشتند و لباس‌ها را می‌شستند، اما بعد برایشان یک ساختمان ساختند و برای رختشویخانه حوض زدند و آن را مجهز کردند. ما در این کتاب توانستیم با ۶۴ بانوی فعال در این بیمارستان و رختشویخانه ارتباط بگیریم. این بانوان که تعداد دیگری از آنها را متأسفانه پیدا نکردیم صبح تا غروب به اینجا می‌آمدند و بعضی‌های‌شان هم شب می‌مانند و رخت‌ها را می‌شستند که لای این لباس‌ها گاهی تکه‌های پیکر شهدا را می‌دیدند. دیدن این تصاویر برایشان سخت بود. هر لحظه حوض پر از خون لباس‌ها و ملحفه‌هایی می‌شد که دیدنش بغض آلودشمان می‌کرد. خصوصاً که این زنان گاهی خودشان خانواده شهید بودند یا عزیزِی در جبهه داشتند.

در پایان صحبتی دارید، بفرمایید.

حسرت من در انتهای این کتاب «دیگرانی» بودند که هرگز پیدای‌شان نکردم. این بانوان ۶۴ نفر نبودند، ای کاش می‌شد همه آن آدم‌هایی را که زمانی خدمت کرده و قدمی برای این کشور و اسلام برداشتند، زودتر از اینکه از دست بروند، پیدای‌شان کنیم و به سراغ‌شان برویم. کاش سال‌ها قبل این رختشویی کشف می‌شد.

مجروحی را دیدم که تر کش به اندازه گرد و وسط سینه‌اش جا خوش کرده بود. پزشکی‌ها و پرستار‌ها همه سرشان شلوغ بود. از اتاق پرستاری، پنس و گاز استریل برداشتم و رفتم بالای سرش. بسم‌الله گفتم و شروع کردم، زیر سلوات می‌فرستادم و آیت‌الکرسی را می‌خواندم. یک ربع تا ۲۰ دقیقه طول کشید تا تر کش را از سینه‌اش بیرون بکشم.

■ **ویلاهای مسکونی**

بمباران بیمارستان در آن روزهای جنگ و حجم مجروحین و مراجعین به بیمارستان باعث شد تا مسئولین بیمارستان به فکر ساختن یک بخش زیرزمینی مجهز بیفتند. ضلع جنوبی بیمارستان مجموعه‌ای از ویلاهای مسکونی قرار داشت. این خانه‌ها با امکانات و ملزومات اسکان، محلی بود بسرای زندگی خانواده فرامندهانی چون دستواره، همت، کریمی، ممقانی، ورامینی و… تمام بخش‌های بیمارستان شهید کلاتری از آن روزها خاطرات زیادی با خود دارد؛ خاطراتی که امید است روزی از میان در و دیوارهای فرسوده و ویران شده‌اش جانی دوباره بگیرد. وقتی این بیمارستان نیمه ویران را می‌بینم با خودم می‌گویم یادمان‌های فراموش شده جنگ جانی دوباره می‌گیرند؟

چند قرار است یادمانی برای کاروان‌های راهیان نور باشد، اما جای دارد که مسئولان سازه‌های حداقلی برای آن در نظر بگیرند یا حداقل

■ **عملیات فتح‌المبین**

هم‌زمان با عملیات فتح‌المبین، بیمارستان شهید کلاتری به دلیل نزدیکی به منطقه و دسترسی سریع با هدف خدمات درمانی از این عملیات با انواع و اقسام لوازم بهداشتی و درمانی با بهترین کیفیت تجهیز می‌شود. با تجهیز بیمارستان مجروحین زیادی برای درمان به این بیمارستان منتقل می‌شوند. یکی از راوی‌ها که همراه گروه ماست، می‌گوید: «بیمارستان بخش‌های مختلفی داشت. این بیمارستان در تمام سال به ویژه هنگام عملیات مملو از مجروح بود. و ملزومات اسکان، محلی بود بسرای زندگی خانواده فرامندهانی که جراحی‌های فوری و ضروری را در بیمارستان بیشتر می‌کرد.»

■ **ترکشی به اندازه گردو**

گویا بخش داخلی بیمارستان به مجروحین موج گرفته، شیمیایی و بیماری‌های عفونی اختصاص داشت. صغری بستاک، مسئول بخش داخلی بیمارستان با ذکر این مطلب می‌گوید در مقاطع مختلفی بیمارستان پر از مجروح می‌شد. یکبار در راهرو بخش ۲ روی زمین



مجروحین را انجام دهند.

■ **موسی کلاتری**

بیمارستان را به نام شهید موسی کلاتری، وزیر راه وقت که در جریان بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسیده بود، نامگذاری می‌کنند. وقتی ما از مکان بیمارستان بازدید می‌کنیم، می‌بینیم که جز ویرانه‌ای از آن باقی نمانده است. اینجا هر

گزارش «جوان» از بازدید بیمارستان شهید کلاتری اندیمشک در ایام راهیان نور

یادمان‌های فراموش شده جنگ جان دوباره می‌گیرند؟

■ **صغری خیل فرهنگ**

پیشتر از بیمارستان شهید کلاتری اندیمشک شنیده بودم. یکی از مکان‌های مورد استفاده در دفاع مقدس که حالا جز ویرانه‌ای از آن باقی نمانده است. در ایام استفاده‌ها که پیک کاروان‌های راهیان نور است، برای بازدید از این شنیده‌ها راهی اندیمشک می‌شویم. کمی آن طرف‌تر از معراج شهدای شهر، بیمارستان شهید کلاتری قرار دارد. این بیمارستان در عقبه خطوط درگیری برای نجات جان زرمندگان مجروح احداث شده بود و پزشکیان، پرستاران گمنام و بی‌نام و نشان نیز با حضور در بیمارستان با جان و دل شبانه‌روز مشغول به کار بودند. ■■■

■ **کارخانه تراورس**

در جریان سفر با سامانه نیکدل آشنا می‌شوم. او نویسنده کتاب «نعمت

جدول

	۱		۸		۵
	۷		۱		
	۳		۶	۲	
۸			۶		۹
					۷
			۸	۳	۲
					۴
			۶	۹	
			۲		۵

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹تاوطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کارورند

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۶۴۵۲**

۷	۱	۸	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۸	۷	۵	۶	۳	۲	۱
۷	۵	۸	۳	۱	۶	۲	۱
۵	۱	۳	۵	۸	۷	۶	۱
۸	۷	۵	۶	۱	۸	۳	۱
۶	۵	۸	۳	۱	۵	۷	۱
۵	۸	۶	۱	۳	۷	۵	۱
۵	۱	۷	۶	۳	۵	۸	۱
۵	۱	۷	۶	۳	۵	۸	۱
۵	۱	۷	۶	۳	۵	۸	۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از بالایا به پایین

■ ۱- عنوان مقاومت مردم فلسطین- اولین امام جمعه تهران بعد از انقلاب ■ ۲- کوتاهی - دوست- غلط‌گیر اداری ■ ۳- عمو- پزمرده و بی حال- درویش- فرمان توقف■ ۴- تکان فلک‌زده- آب تازی- سطح دست- شهر جشنواره‌ای فرانسه■ ۵- از پونه‌بیزار است- محلی برای عزاداری ماه محرم- ولگردی■ ۶- در کشتی می‌زند- طول زمانی - حاشیه سفید کتاب■ ۷- گروه تروزیستی معروف- مذهب- ستاره هلندی پیشین بایرن مونیخ■ ۸- شاعر معاصر- عدد یک رقمی - کارزار- تیم فوتبال معروف یونان■ ۹- ظرفی در آشپزخانه- سگ بیمار- سمت چپ■ ۱۰- نام چند تن از پادشاهان انگلیس- دوقلو- حرف فقدان■ ۱۱- خسران - سرنیزه - قطعی برای کاغذ■ ۱۲- خسیس پس نمی‌دهد - به حساب آوردن- یک لحظه- مهربان؛ دلسوز■ ۱۳- قرقی - جبه‌زیره ای است در اقیانوس آرام شمالی که مرکز آن شهر هاگاتنیا است - ضمیر غایب- پارگی کاغذ■ ۱۴ - چین و شکن- ورقه ثبت مشخصات افراد- نام قدیم خمین■ ۱۵ - یکی از هفت قبیله از ایلات ترک که از کان سپاه صفویه محسوب می شدند - خاندان پیامبر